

زمینه‌های روان‌شناختی بنیادگرایی یهودی

شجاع احمدوند^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۸/۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۹/۳/۲۰)

چکیده

به زعم کاستلز، بنیادگرایی برساختن هویتی برای یکسان‌سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه با هنجارهای برگرفته از احکام خداوند توأم با مرجعیتی مقتدر است که واسطه خدا و بشریت است. قرار گرفتن ایشان در فضای سرکوب موجب بروز تمایلات خشونت‌طلبانه در آنها می‌شود. اینان تفسیر خود از دین را مطلق و در مرکز هستی می‌پندارند. آنها دچار خودشیفتگی افراطی‌اند. این خودشیفتگی موجب می‌شود تا تمام حقیقت را در انحصار خود ببینند و دیگران را مفسد، مرتد و منحرف بدانند. اوضاع نامناسب معیشتی و ناعادلانه مردم در برخی کشورها نیز این‌گرایش را تقویت کرده است. این وضعیت در مورد گروه‌های یهودی که اغلب با اوضاع نامساعد اقتصادی - اجتماعی و ناهنجاری مواجه‌اند کاملاً صدق می‌کند. بدین‌سان، پرسش مقاله این است که ظهور گروه‌های بنیادگرا با خصالت‌های پیش‌گفته و به‌خصوص گرایش به خشونت معلول چیست؟ در این میان، جایگاه علل روان‌شناختی کجاست؟ پاسخ خود را بر این فرضیه استوار کرده‌ایم که: بنیادگرایی ریشه در ناکامی‌های فردی و اجتماعی افراد و گروه‌های قومی خاص دارد که در قالب واکنش‌های افراطی هم به جامعه سنتی و هم به جامعه مدرن ظهور پیدا می‌کند. بررسی این فرضیه با استفاده از چارچوب نظری تد رابرت گار در کتاب چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ انجام می‌گیرد.

واژگان کلیدی

بنیادگرایی، بنیادگرایی یهودی، روان‌شناختی، خشونت، محرومیت نسبی، ناکامی - پرخاشگری.

مقدمه

بنیادگرایان گروه‌های مذهبی‌اند نگران هویت گروهی خود و درگیر با سکولاریست‌ها، نوگراها، ملی‌گرایان سکولار و نمادهای نوگرایانه و سکولاریستی که به‌گونه‌ای خیالی «دیگران» را شیطانی جلوه می‌دهند. آنها از طریق دشمن‌سازی خیالی برای خود کسب هویت می‌کنند؛ اینان هر گاه در کشوری راه را برای تحقق اهدافشان باز نینند و امنیت روانی لازم را برای انجام فعالیت‌هایشان نداشته باشند، به سمت خشونت میل پیدا می‌کنند (Caplan, ed., 1987: 4; Lawrence, 1989: 24; Marty and Appleby, ed., 1991: chap. 15). مانوئل کاستلز، بنیادگرایی را: «برساختن هویتی برای یکسان‌سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه با هنجارهای برگرفته از احکام خداوند می‌داند و تفسیر آنها بر عهده مرجع مقتدری است که واسطه خدا و بشریت است» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۰). اینان در فضای سرکوب قدرت می‌گیرند و در فضای دموکراتیک از شدت عملشان کاسته می‌شود (Aldridge, 2000: 123).

اینکه چرا بنیادگرایی با خشونت همراه است، در مبانی و باورهای آنها نسبت به دین ریشه دارد (The Causes of Fundamentalism, Intolerance and Extremism in World Religions, and Some Solutions, 2012).^۱ نوع تفسیر آنها از دین به‌گونه‌ای است که خود را مطلق و در مرکز و محور هستی می‌پندارند. همه چیز بر محور اندیشه آنها قرار دارد و هر چیزی که خارج از باورها و گروه‌های آنها باشد، مکروه، مرتد و منحرف است. به‌زعم آنها جهان یا باید به رنگ باورهای آنها درآید یا نابود شود. از این‌رو از آنجا که بنیادگرایی همواره واکنشی ارتجاعی است، خشونت برای آنها مشروع قلمداد می‌شود (سیسک، ۱۳۷۸: ۲۳). از سوی دیگر، اوضاع نامناسب معیشتی و ناعادلانه مردم در برخی کشورها این‌گرایش را تقویت کرده است. گروه‌های یهودی اغلب با اوضاع نامساعد اقتصادی - اجتماعی و ناهنجاری مواجه‌اند؛ ناهنجاری‌هایی که خروج از آن نیازمند توسعه‌یافتگی است.

پرسش اصلی این مقاله این است که ظهور گروه‌های بنیادگرا با خصلت‌های پیش‌گفته و به‌خصوص گرایش به خشونت ناشی از چه عللی است؟ در این میان، جایگاه علل روان‌شناختی کجاست؟ آیا می‌توان در چارچوب نظریه محرومیت نسبی - خشونت که البته خود در نظریه ناکامی - پرخاشگری ریشه دارد، نسبتی میان ناکامی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گروه‌های مذهبی خاص و گرایش به خشونت‌های بنیادگرایانه برقرار کرد؟ پاسخ پرسش خود را بر این فرضیه استوار کرده‌ایم که: بنیادگرایی ریشه در ناکامی‌های فردی و

1. The Causes of Fundamentalism, Intolerance and Extremism in World Religions, and Some Solutions (2012), Published by Vexen Crabtree, Avalibal At: <http://www.humanreligions.info/fundamentalism.html>

اجتماعی افراد و گروه‌های قومی خاص دارد که در قالب واکنش‌های افراطی هم به جامعه سستی و هم به جامعه مدرن ظهور پیدا می‌کند.

برای بررسی این فرضیه، ابتدا نظریه محرومیت نسبی و رابطه آن با گرایش به خشونت سیاسی با استفاده از چارچوب نظری تد رابرت گار در کتاب *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* بررسی می‌شود. در مرحله بعد با اشاره به عللی که ظهور بنیادگرایی یهودی بر آن استوار است، داده‌های لازم برای ریشه‌های روان‌شناختی بنیادگرایی را پیدا می‌کنیم و به تحلیلی روان‌شناختی البته بیشتر در حوزه روان‌شناسی اجتماعی می‌پردازیم.

چارچوب مفهومی؛ ناکامی - خشونت

یکی از ویژگی‌های طبیعی بشر این است که ملجأ و مأمن خود را در دین جست‌وجو می‌کند. اما بنیادگرایان از آنجا که ایدئولوژی‌های مدرنیستی عصر حاضر را چالشی علیه آرمان‌های دینی و معنوی خود می‌دانند، چالش و مبارزه علیه آنها را هسته درونی منطق بنیادگرایانه خود می‌دانند.^۱ این مقاله بر آن است که زمینه شکل‌گیری وجوه خشونت‌طلبانه بنیادگرایی یهودی را مطالعه کند.

مارتی یکی از ویراستاران مجموعه «پروژه بنیادگرایی» دانشگاه شیکاگو در مقاله‌ای در سال ۱۹۸۸ با عنوان «بنیادگرایی به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی» نتیجه گرفت که «بنیادگرایان به‌صورت واکنشی و با استناد به گذشته عمل می‌کنند» (Marty, 1988:15-29). هسته مرکزی این نظر این است که عمل آنها واکنشی تند و شدید نسبت به هدم هویت خود است. بر این مبنا بنیادگرایان یهودی درگیر منازعه‌ای بر سر قدرت هستند تا در هیأتی گفتمانی، معنا و کارویژه کلیدواژه‌های منبعث از یهودیت سستی را ایضاح کنند. اینان به دنبال سیطره قرائت خاص خود از مفاهیم بحث‌انگیز تاریخ، هویت، جامعه، فرهنگ و سنت هستند. از آنجا که تاکنون اسرائیل نقطه کانونی فعالیت بنیادگرایان یهودی بوده است؛ اغلب مطالعات مربوط به بنیادگرایی بر جامعه و فرهنگ اسرائیلی تمرکز داشته، و چون اسرائیل نقطه کانونی تقابل یهودیت و مدرنیته بوده، منازعات ایدئولوژیک و فرهنگی درون آن جامعه به منازعه بر سر معنا، هویت و قدرت در جهان یهود منجر شده است.

۱. البته ظهور برخی انواع بنیادگرایی چالشی علیه مدرنیته تلقی نمی‌شوند، بلکه خود چالشی است علیه انواع دیگری از بنیادگرایی. داریوش شایگان در این خصوص معتقد است که در مسیحیت، یهودیت و اسلام سابقه بنیادگرایی طولانی است. اما اکنون هندویسم نیز به بنیادگرایی مبتلا شده است در حالی که در سنت هندی اصلاً چنین چیزی وجود نداشته است. در تاریخ هند، مردم همواره اهل تسامح و مدارا بوده‌اند، ولی حالا پدیده‌ای به نام حزب BJP داریم که این نگاه بنیادگرایانه را نمایندگی می‌کند، اگرچه چندان فراگیر نیست. به گمان او بنیادگرایی مذهبی در هندوستان امری درونی نیست. مسلمانان در هند جمعیت زیادی دارند و روابطشان هم با هندوها خوب است؛ اما بنیادگرایی فعلی پدیده‌ای مسری است که در برابر بنیادگرایی اسلامی و بنیادگرایی مسیحی قرار گرفته است.

بنیادگرایی یهودی در میان پیوستاری قرار دارد که یک سر آن را بنیادگرایی رادیکال گوش آمونیم تشکیل می‌دهد و سر دیگرش را بنیادگرایی محافظه‌کار هاردیم. گوش آمونیم^۱، اصلی‌ترین جریان بنیادگرایی اسرائیل با رویکردی انقباضی نسبت به جامعه و جهان، خود را «مجدد حیات صهیونیسم» می‌داند (Munson, 2015). آنها در منشور اعلامی خود در سال ۱۹۷۴ هدف خود را چنین ترسیم کردند: هدف ما ایجاد نهضت عظیمی برای بیدارسازی مجدد یهودیان برای اجرای دقیق و کامل رهیافت صهیونیسم است... منشأ صهیونیسم عبارت است از سنن دیرپای یهودی و هدف غایی آن رهایی کامل یهودیان و کل جهان است (A Gush in, Sprinzak, in, Silberstein 1993: 117). (Emunim early Panphlet, [1974] in, Lazarus-Yafeh, in) یکی از ویژگی‌های بنیادگرایان را مواجهه آنها با بحران هویت می‌داند. به‌زعم او، آنها بر جماعتی خاص و منزوی تأکید دارند که در تعارض با جامعه مدرن غربی است. اصحاب این جماعت تنها خود را معتقدان واقعی و سایرین را معتقدان اسمی مذهب مربوط می‌پندارند. انزوا و کناره‌گیری آنها از جریان اصلی جامعه نه تنها به معنای طرد و نفی ایدئولوژی‌های غربی است، بلکه برخی مظاهر دولت ملی و نظام دموکراتیک را نیز نادیده می‌انگارند (Lazarus-Yafeh, in Silberstein, 1993: 44-53).

اگر گوش آمونیم را سر رادیکال پیوستار بنیادگرایی بدانیم، در آن سوی پیوستار می‌توان از بنیادگرایی محافظه‌کار نیز سخن گفت که در افکار و اندیشه‌های جریان فکری هاردیم^۲ انعکاس یافته است. هاردیم درگیر منازعه‌ای برای اعمال سلطه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است و از این رو بر راهبردهای متعددی تکیه می‌کند که هدف اساسی آن طرد «اغیار» از جامعه اسرائیلی است. هاردیم رسالت خود را نبردی مقدس علیه فرزندان سکولار سیاهی و ظلمت می‌داند. البته این راهبرد با توجه به اینکه تفسیر خود را از تاریخ یهود در چارچوب نهادهای آموزشی مدرن، رقابت‌های انتخاباتی و اعتراضات فراپارلمانی پی می‌گیرد، رفتاری مدرن تلقی می‌شود. روی هم رفته، هاردیم با دو روش عقب‌نشینی و غلبه در مقابل موج رو به گسترش مدرنیته از خود دفاع می‌کند (Friedman, in Silberstein, 1993: 148-164).

نظریه محرومیت نسبی

با عنایت به اینکه بحران هویت و ناکامی‌های اجتماعی - اقتصادی از یک سو و تحقیرهای شخصیتی از دیگر سو، فصل مشترک جنبش‌های بنیادگراست، به نظر که در کنار علل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توجه به علل روان‌شناسانه نیز از اهمیت زیادی برخوردار باشد.

1. Gush Emunim
2. Haredim

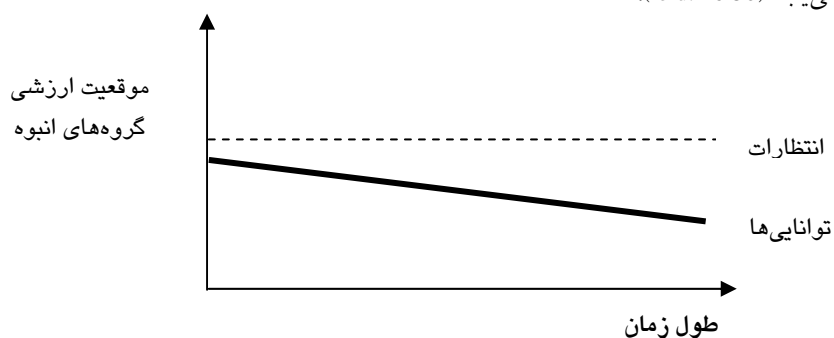
آلوین استنفورد کوهن رهیافت‌های روان‌شناسانهٔ مربوط به جنبش‌های اجتماعی را به چهار گروه تقسیم کرده است (کوهن، ۱۳۶۹: ۱۸۳): مطالعات مربوط به پیشینهٔ فردی فعالان جنبش‌ها، مطالعات مربوط به سرکوب‌گرایی، نظریهٔ توقعات فزاینده، و نظریهٔ محرومیت نسبی.

نظریهٔ نخست به تبیین علت تبدیل افراد به رهبران جنبش‌ها می‌پردازد. دوم، نظریهٔ توقعات فزاینده که در حین بررسی انقلاب فرانسه از سوی آلکسی دو توکویل مطرح شد و در دههٔ ۱۹۳۰ با کتاب *کالبدشکافی چهار انقلاب* کرین بریتون جانی تازه گرفت و سپس با نظریهٔ منحی جی جیمز دیویس تکمیل شد. سوم، نظریهٔ محرومیت نسبی است که توسط تد رابرت گار تدوین یافت و از آنجا که نه یک نظریهٔ انقلاب، بلکه نظریه‌ای برای تبیین رفتارهای خشونت‌آمیز جمعی است، بیشتر برای موضوع این مقاله کارایی دارد، از این رو توضیح داده می‌شود. سموئل هانتینگتون در کتاب *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی* و تد رابرت گار در کتاب *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* سعی کرده‌اند مفهوم خشونت سیاسی را بررسی کنند. درحالی‌که تد رابرت گار خشونت را به سه گروه آشوب، توطئه و جنگ داخلی تقسیم می‌کند (Gurr, 1971: 11)، هانتینگتون آنها را در قالب خشونت اقتداری، انقلابی و فرقه‌ای دسته‌بندی می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۶۴-۹۰ و فصل ۶). اغلب این خشونت‌ها معلول تحولات اجتماعی - اقتصادی‌اند.

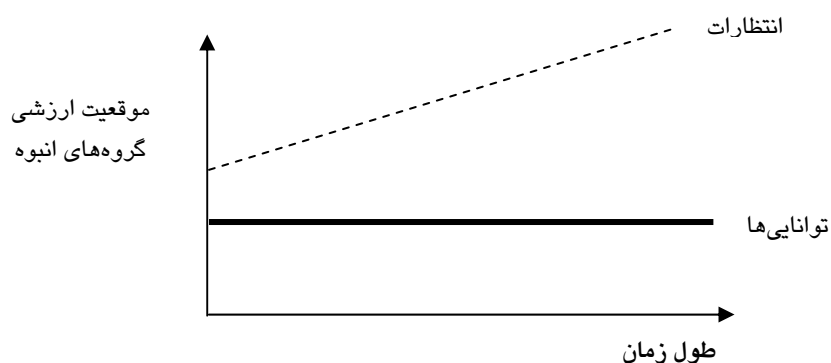
گار محرومیت نسبی را این‌گونه تعریف می‌کند: پیش‌شرط ستیز خشونت‌بار مدنی وجود محرومیت نسبی است که در قالب احساس بازبزرگان بر شکاف میان توقعات ارزشی و توانایی‌های ارزشی ظاهر می‌شود. توقعات ارزشی آن دسته از کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را مستحق آن می‌دانند. توانایی‌های ارزشی ناظر به اموری است که باید آنها را در محیط اجتماعی و عینی یافت: آنان شرایطی‌اند که شناس مردم را دربارهٔ تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی خاص تعیین می‌کنند که مردم انتظار تحقق آنها را دارند (Ibid: 24).

شکل‌گیری محرومیت نسبی را نیز باید در شرایط روانی و مادی جست‌وجو کرد. در غالب موارد توسل به خشونت ناشی از نارضایتی است، علت نارضایتی نیز این است که توانایی‌ها یا موفقیت‌ها کمتر از انتظارات یا توقعات ماست. این شکاف میان موفقیت‌ها و انتظارات سبب ایجاد احساس محرومیت نسبی می‌شود. اگر امکانات و وسایل دیگری برای کاهش این شکاف وجود نداشته باشد، در انسان نوعی تمایل به خشونت شکل می‌گیرد (Ibid: 37-45). از آنجا که محرومیت نسبی از لحاظ روانی وضعی نامطلوب و غیرعادی تلقی می‌شود، انسان‌ها مایل‌اند در بلندمدت انتظارات خود را با توانایی‌هایشان هماهنگ کنند. بنابراین می‌توان گفت جامعهٔ عادی و متعادل جامعه‌ای است که در آن موقعیت‌های ارزشی، انتظارات و توانایی‌های آن قابل دسترسی و متعادل باشند. اما به نظر گار سه الگوی متمایز را می‌توان برای

عدم تعادل برشمرد: نخست، محرومیت نزولی^۱ که در آن انتظارات گروه‌های انسانی نسبت به ارزش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ثابت باقی می‌ماند، اما توانایی‌ها مطابق نمودار زیر کاهش می‌یابد (Ibid: 46-50).



در چنین اوضاعی گروه‌های انسانی به دلیل از دست دادن آنچه زمانی آن را داشتند یا فکر می‌کردند می‌توانند داشته باشند، خشمگین هستند و با مراجعه به وضع خود در گذشته احساس محرومیت نسبی می‌کنند. چنانکه بنیادگرایان کاهش توانایی نخبگان در تأمین ایده‌آل‌های دینی و از دست دادن ایمان به هنجارهای دینی را عامل اصلی خشم خود عنوان می‌کنند. دوم، محرومیت آرزویی^۲ که در آن توانایی‌های گروه‌های انسانی ثابت باقی می‌ماند، اما انتظارات آنها مطابق نمودار زیر افزایش می‌یابد و پیوسته تشدید می‌شود. این محرومیت اغلب ناشی از بلندپروازی است (Ibid: 50-52).

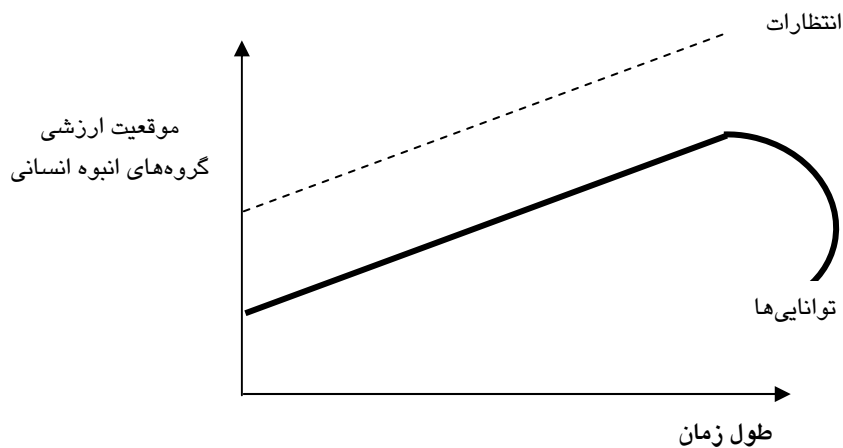


اینها تصور نمی‌کنند که آنچه را دارند از دست بدهند. خشم آنها به این دلیل است که احساس می‌کنند فاقد ابزارهایی برای نیل به توقعات جدید یا تشدید یافته‌اند. این انتظارات

-
1. Decremental Deprivation
 2. Aspirational Deprivation

حاکمی از تقاضای میزان بیشتری از ارزش‌هایی است که قبلاً نیز وجود داشته است، مثل عدالت، نظم، دین و معنویت یا ارزش‌هایی که قبلاً اصلاً نبوده یا تقاضا برای ارزش‌های بیشتر است. برای مثال بنیادگرایان یهودی متقاضی کاهش حضور قدرت‌ها در کشورشان و از میان بردن ارجح‌ها و ارزش‌های سکولار هستند، از این‌رو تشدید این حضور و تقویت منطق سکولار را عامل خشم خود اعلام می‌کنند.

سوم، محرومیت سعودی یا پیش‌رونده^۱ است که در آن طبق نمودار زیر همراه با افزایش شدید انتظارات با کاهش شدید و همزمان توانایی‌ها مواجهیم. این الگو گونه‌تعمیم‌یافته از مدل ارائه‌شده از سوی جیمز دیویس موسوم به «منحنی جی» است (Ibid: 52-56).



در این الگو بهبود وضعیت ارزشی مردم انتظاراتی را درباره‌تداوم این وضع ایجاد می‌کند. حال اگر توانایی‌ها ثابت بماند یا کاهش یابد، محرومیت نسبی سعودی ایجاد می‌شود. این الگو بیشتر در جوامعی که با تحولات ایدئولوژیکی و سیستمی روبه‌رو هستند پیش می‌آید. طرح یک ایدئولوژی سکولار در جامعه‌ای که انعطاف ساختاری کمتری دارد، این وضع را به‌بار می‌آورد. رشد گرایش‌های سکولار در میان نخبگان اسرائیلی طی دهه‌های اخیر خشم حافظان وضع قدیم را موجب شده است.

		گستره و شدت محرومیت نسبی توده‌ها	
		کم	زیاد
گستره و شدت محرومیت نسبی نخبگان	کم	حداقل خشونت	شورش
	زیاد	توطئه	جنگ داخلی یا انقلاب

1. Progressive Deprivation

علل ظهور بنیادگرایی

براساس نظریه روان‌شناسانه پدیده مهاجرت روستاییان به شهر عامل عمده رشد بنیادگرایی بوده است؛ این نظریه در واقع می‌گوید که خاستگاه طبقاتی و فرهنگی بنیادگرایان، روستاست. اما عده‌ای در نقد این نظریه معتقدند که تحقیقات اجتماعی نشان داده که همه بنیادگراها خاستگاه روستایی ندارند. برای مثال بحران‌های اقتصادی - اجتماعی کشورهای اسلامی علت رشد بنیادگرایی اسلامی است. در عرصه اقتصادی، شکاف طبقاتی، محرومیت و فقر در این کشورها وجود دارد. در عرصه اجتماعی هم، بحران جوانان و خدمات‌رسانی دولت موجب واکنش گروه‌های بنیادگرا می‌شود.

نظریه سیاسی می‌گوید که بنیادگرایی واکنشی در برابر مدرنیسم است. گروه‌های دینی نگران‌اند که با ورود مدرنیسم به جوامعشان، مبانی دینی آنان تضعیف شود و این را تهدید جدی برای خود می‌دانند. بنابراین برای جلوگیری از گسترش مدرنیسم با آن مقابله می‌کنند و مبارزه‌شان شکل قهرآمیز و مسلحانه هم می‌گیرد.

نظریه اجتماعی - فرهنگی، بحران فرهنگی را عامل رشد بنیادگرایی می‌داند. این نظریه تغییرات فرهنگی در جوامع دینی را موجب بروز حساسیت گروه‌های بنیادگرا می‌داند، به طوری که این تغییرات از منظر آنها ساحت فرهنگی آنان را تهدید می‌کند و دقیقاً به همین دلیل به آن واکنش نشان می‌دهند.

علل روان‌شناسانه بنیادگرایی یهودی

بنیادگرایی مسئله‌ای روان‌شناختی است و نه یک موضوع معرفت‌شناختی و نمی‌توان معضلی رفتاری را با تحلیل‌های معرفت‌شناختی تبیین و نقض یا ابرام کرد. هر جا حرمت و حقوق انسان‌ها نقض شود و قربانیان آن دچار نارضایتی‌ها و سرخوردگی شوند، زمینه دگرستیزی و بنیادگرایی فراهم می‌شود.

الف) در سطح روانی - فردی

امروزه بسیاری از صاحب‌نظران روان‌شناسی و علوم رفتاری در غرب، می‌کوشند بر مبنای یافته‌های روان‌شناسی و نظریه‌های معتبر آن، این رشته از تحلیل‌ها را مدنظر قرار دهند (<http://www.pajoohe.com/25513/index.php?page=definition>). به نظر اریک فروم براساس ویژگی‌های شخصیتی انسان راحت‌تر می‌توان تشخیص داد که او واپس‌گراست یا نه تا براساس محتوای باورهایش. واپس‌گرا احساسات خود نسبت به انسان‌های دیگر را در خود کشته اس و آنها را به حزب و گروهی که از نظر ایدئولوژیک به او نزدیک است فرا فکنده است. او این

ایدئولوژی جمعی و مشترک را می‌پرستد و خود را برده آن می‌داند (Ibid). به نظر هول (۱۹۹۵) واپس‌گرایان و بنیادگرایان «باورها» را بیش از «انسان‌ها» دوست دارند و بیشتر برای باورها از خود گذشته‌اند تا برای انسان‌ها. او «اضطراب وحشت‌زدگی» را درون خود تجربه می‌کند (Ibid). در نظر بسیاری از کارشناسان در نتیجه تقابل گروه‌های مذهبی با مدرنیته، بحران هویتی ایجاد شده که بستر ساز جنبش‌های بنیادگرا شده است. از این رو بنیادگرایی و ایدئولوژی ارائه شده توسط آن روزه‌ای است در مقابل فشارها و تنگناهایی که گروه‌های مذهبی در مواجهه با مدرنیته از یک سو و استبداد و استعمار از سوی دیگر تحمل کرده‌اند. ویژگی ایدئولوژی این است که نگاه آدمیان را به نقطه‌ای خاص و واحد معطوف دارد و دایره هویتشان را تحدید و تعیین کند و اگر دانسته‌هایشان را محدود می‌کند، در عوض هویتشان را محفوظ می‌دارد (نظمی، ۱۳۸۵: ۲۳۲). به طور مثال «مارک ساجیمان»، کارشناس آمریکایی امور تروریسم، پس از مطالعه و بررسی بیوگرافی ۴۰۰ عضو القاعده به این نتیجه رسید که این افراد به سبب احساس غربت در کشورهای غربی، به تدریج به جوانان حملات انتحاری تبدیل می‌شوند. اغلب اعضای القاعده را جوانان زیر ۲۵ سال و همچنین ۷۰ درصد آنان را کسانی تشکیل می‌دهند که دور از وطن اسلامی خود و در غربت زندگی می‌کنند. به گفته ساجیمان، این جوانان در خارج و دور از وطن خود دچار بحران هویت می‌شوند و احساس غربت کرده و حس می‌کنند جامعه ارزش آنان را نمی‌داند، بنابراین به جست‌وجوی افرادی شبیه خود می‌گردند تا اینکه به تدریج گروهی از جوانان غریب در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و سرانجام گروهی مانند یک خانواده را تشکیل می‌دهند که همه به آن وابستگی و تعلق دارند. بنا به نظر الیویه روا، سرچشمه ستیزه‌جویی افراطی، فرهنگی نیست، یعنی این پدیده بازتولید امری ذاتی یا عمیقاً بنیادین در اسلام یا فرهنگی که دین اسلام می‌پروراند نیست، بلکه ستیزه‌جویی افراطی به این دلیل ظهور کرده که اسلام از سرزمین‌های اسلامی جدا شده و موضوع پرسش‌برانگیز هویت فرد مسلمان را به وجود آورده است (روا، ۱۳۷۸).

به نظر برخی متفکران جنبش‌های بنیادگرا مبدل به ملجأ جوانانی شده است که در پی هدف‌های مورد نظر خود از هر چیزی دل‌کنده‌اند و هیچ چیزی نمی‌تواند آنها را از اقداماتشان منحرف کند. حقیقت آن است که گروه‌های بنیادگرا دیدگاه‌های فلسفی منحصر به فردی به زندگی دارند. آنچه لازم است نه ایجاد دموکراسی، بلکه ارائه پارادایم فراموش‌شده یک فلسفه زندگی درست و شکل درستی از هویت و عقیده به آنهاست. یک هویت جدید در حال بر ساخته شدن است، اما نه با بازگشت واقعی به سنت، بلکه با کار روی مواد و مصالح سنتی به منظور تحقق بخشیدن به دنیایی الهی و برادرانه که در آن توده‌های محروم و روشنفکران

ناراضی ممکن است معنای جدیدی را برساند که بدیل جهان‌شمولی است برای نظم جهانی پردکننده (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۵).

ب) در سطح اجتماعی - سیاسی

بنیادگرایی در مسائل اقتصادی و اجتماعی ریشه دارد. شیوه خاص توسعه نظام سرمایه‌داری برای برخی جوامع غیرغربی و از جمله جماعات یهودی توأم با فقر، فحشا، تبعیض، بی‌عدالتی و... بوده است. یهودیان اسرائیل از دو مجرا وارد این سرزمین شده‌اند؛ آنهایی که از غرب (اروپا و آمریکا) آمده‌اند به اشکنازیم و آنها که از شرق (آفریقا و آسیا به‌ویژه کشورهای عربی) در دهه ۱۹۵۰ آمده‌اند به سفاردیم شهرت دارند. اگرچه شرق‌تبارها مؤسسان و پیشناتزان ورود به اسرائیل بوده‌اند، به تدریج دامنه نفوذ غرب‌تبارها گسترش یافت، به طوری که می‌توان گفت صهیونیسم سیاسی نوین محصول تجربه تراژیک یهودیان اروپا بود (Lustick, 1980). به نقل از درایسدل و بلیک، (۱۳۶۸: ۲۷۷). موج اول مهاجران اروپایی، یهودیانی تحصیل کرده، شهرنشین، لائیک و دارای زمینه‌های تخصصی و تمایلات پیشرفته سیاسی بودند، اما مهاجران شرقی، فقیر، با تحصیلات و مهارت کمتر و از نظر اجتماعی محافظه‌کارتر بودند (همان: ۲۷۸). یهودیان شرقی تبار دارای مشاغل پست و با درآمدهای کمتر و اشکنازیم‌ها در رده‌های بالاتر با رفاه اجتماعی مناسب‌تر بودند (شاهاک، ۱۳۵۷: ۱۵۵-۱۵۶).

افرائیم بن زادوک سعی کرده است با تکیه بر دو مقوله مهم ارزش و منافع در بستر سیاست، دوگانگی‌ها، غیریت‌ها و شکاف‌های اجتماعی اسرائیل را تحلیل کند. او غیریت‌سازی را حول چهار محور عرب/یهودی، سکولار/مذهبی، چپی/راستی و قومی/طبقه‌ای ترسیم می‌کند و در نهایت به شکاف‌های چند وجهی می‌پردازد (Ben-zadok (ed), 1993: 9; Jansen, 1987: 1-15). این غیریت‌سازی از یک سو فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی را با مانع جدی مواجه ساخته و از سوی دیگر، به‌عنوان یک عامل سلطه‌آفرین موجب تشدید خشونت نسبت به اغیار و به‌خصوص اعراب شده است. علاوه بر این درون جامعه یهودیان نیز ذیل مفاهیمی چون مذهبی/سکولار، شرقی/غربی تبار، چپی/راستی و... به تعمیق شکاف‌های اجتماعی دامن زده است.

از طرف دیگر، سیل سرمایه و صنعت مونتاژ تأثیرات مخربی بر بخش کشاورزی گذاشت؛ بدین معنا که این مهم موجب مهاجرت بخش وسیعی از جوامع روستایی به شهرها شد، اما به‌جای جذب مناسب در صنعت و جامعه شهری، به گسترش حاشیه‌نشینی‌ها با شرایط زندگی فجیع انجامید. زندگی در این حاشیه‌ها خود به گسترش فساد، بیماری و فقر منجر شد. جنایت و تبهکاری همه‌گیر شد، به‌گونه‌ای که زندگی به مراتب رنج‌آورتر و مشقت‌بارتر از زندگی

سخت روستایی شد. در این شرایط گرایش به مذهب قوت گرفت و پدیده‌ای به نام بنیادگرایی پا به عرصه وجود گذاشت. بنیادگرایی علت عمده بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها را در ماهیت سلطه‌جویانه نظام سرمایه‌داری می‌بیند. امروزه حدود پانصد شرکت چندملیتی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ۸۵ درصد تولیدات جهان سلطه دارند. بیشتر این شرکت‌ها تحت مالکیت قدرت‌های بزرگ‌اند. به اعتقاد بنیادگراها، سیاست‌های امپریالیستی به‌منظور تحت فشار قرار دادن اقتصاد کشورهای جهان سوم به نفع امپریالیسم جهانی جهت‌دهی شده است. پیامدها و آثار این فشارها در نهایت بر گرده طبقه ضعیف، فقیر و مصیبت‌دیده کشورهای جهان سوم و اسلامی نمود می‌یابد و بازتاب آن نیز در دو شکل حرکت‌های اصلاح‌طلبانه و حرکت‌های خشونت‌بار رخ می‌نماید. حرکت‌های خشونت‌بار که از بنیادگرایی چهره ناخوشایندی به‌جا گذاشته اغلب به‌دلیل ناکامی در حرکت‌های اصلاح‌طلبانه است. در حقیقت فرمول «محرومیت - ناکامی - پرخاشگری» در اینجا کاربردی جدی دارد، بدین معنا که پرخاشگری بنیادگراها ناشی از محرومیت و ناکامی است که از ناحیه نظام سرمایه‌داری عاید آنها شده است. آنها درهای مسالمت‌آمیز را بر خود بسته می‌بینند و فشارهای اجتماعی، اقتصادی و روانی به‌ناچار آنها را به‌سوی توسل به حره‌های دیگر سوق می‌دهد. اگرچه در یک طبقه‌بندی کلی پایگاه اجتماعی بنیادگراها در میان طبقه محروم و ضعیف جامعه است، اما اکنون در میان طبقه متوسط جامعه نیز طرفدارانی پیدا کرده‌اند. به لحاظ سنی، بنیادگران بیشترین پیروان خود را در میان جوانان می‌یابند. این جوانان نیز اغلب تحصیل‌کرده‌اند و در رشته‌های علمی معتبر سابقه تحصیل و تدریس دارند. در حقیقت اگر آگاهی و نارضایتی از وضع موجود نمی‌بود، بنیادگراها به‌سختی قادر بودند به بسیج اجتماعی دست بزنند. بنیادگراها در عین حال اگرچه ممکن است از جهاتی سنتی فکر کنند، اما مدرن عمل می‌کنند. ساختار تشکیلاتی احزاب بنیادگرا اصولاً براساس روش‌های احزاب کمونیست - لنینیستی شکل گرفته است. شیوه‌های عضوگیری احزاب بنیادگرا نیز مشابه احزاب کمونیستی است، اما پایه‌های ایدئولوژیکی و عملیاتی این احزاب با احزاب کمونیستی به‌کلی متفاوت است. نتیجه اینکه امروزه بنیادگرایی در مقابل سه واژه سکولار، لیبرال و ناسیونالیسم به‌کار می‌رود. از دید بنیادگراها، هر سه این واژگان مفاهیم امپریالیستی‌اند که به‌ویژه توسط ایالات متحده آمریکا در مقیاس جهانی مطرح شده‌اند.

در همین زمینه به‌نظر می‌رسد که یهودیت مدرن تحت تأثیر دو تجربه مهم بوده است: نخست، به قول جان موری کادیهی پدیده «ورود دیر هنگام به مدرنیته»^۱. یهودیان خیلی دیر به مدرنیته پیوستند. اعتقادات، شیوه زندگی و سبک سازماندهی یهودیان گاهی با نام پیشرفت و گاهی به شکل تعصب تحت حملات شدید قرار گرفت، و پس از قرن‌ها اخراج از جریان

اصلی فرهنگ اروپایی هنوز نتوانسته‌اند از اعتقادات و سبک زندگی خود دفاع کنند. این مسئله موجب بحران عظیم تفرق برای تداوم دین یهودیت شده است (Sacks, in Berger, 1999: 53). دوم، گرفتاری خود مدرنیته و تأثیر آن بر یهودیان اروپا به ظهور پدیده‌ای منجر شد که سرانجام «خود-بیزاری»^۱ یهودی نامگذاری شد. این نمایش بارها و بارها در طول قرن نوزدهم تکرار شد، به طوری که نتیجه آن توسط ماکس نوردو در سخنرانی‌اش در نخستین کنگره صهیونیستی در ۱۸۹۷ مطرح شد. او گفت که «یهودیت رها شده در اروپای غربی شخصیت ویژه یهودی خود را رها کرده است و ملت‌ها دیگر او را جزئی از جامعه ملی خود نمی‌دانند. او از شخصیت یهودی خود فرار کرده چراکه آنتی - سمیتسم به او آموخته است که نسبت به آنها مغرورانه برخورد کند، اما هموطنان غیرکلیمی او به موازات تلاش او برای همکاری با آنها، او را رد می‌کنند. او خانه خود را در گتوها از دست داده است و محل تولدش به‌عنوان خانه او از او دریغ می‌شود». عصر روشنگری به یهودیان اروپایی وعده‌ای مسیحایی داد، وعده ایجاد دولتی سکولار و عقلانی که در آن تعصبات ضد یهودی وجود نداشته باشد و بی‌ثباتی‌های مدنی یهودیان خاتمه یافته باشد. به هر حال سرخوردگی از تحقق این آرمان‌ها زمینه را برای گرایش‌های افراطی در برخی گروه‌های یهودی فراهم کرد.

به نظر مانوئل کاستلز بنیادگرایی دینی، ملی‌گرایی فرهنگی و جماعات منطقه‌ای روی هم رفته واکنش‌های تدافعی‌اند. واکنش در برابر سه تهدید بنیادی که در پایان این هزاره، در تمامی جوامع اکثر ابنای بشر آنها را حس می‌کنند: واکنش علیه جهانی شدن که خودمختاری نهادها، سازمان‌ها و نظام‌های ارتباطی موجود در محل زندگی مردم را مضمحل می‌سازد. واکنش علیه شبکه‌بندی و انعطاف‌پذیری که مرزهای عضویت و شمول را تیره و تار می‌کند؛ روابط اجتماعی تولید را فردی می‌کند؛ موجب بی‌ثباتی ساختاری کار، مکان و زمان می‌شود؛ واکنش علیه بحران خانواده (پدرسالاری). وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که وقتی جهان بزرگ‌تر از آن شود که بتوان کنترلش کرد، کنشگران اجتماعی درصدد برمی‌آیند دوباره جهان را به حد و اندازه قابل دسترسی خود تکه‌تکه کنند، وقتی شبکه‌ها زمان و مکان را محو می‌کنند. مردم خود را به جاهایی متصل می‌کنند و حافظه تاریخی خود را به یاری می‌خوانند (کاستلز، همان: ۸۷-۸۸). سرخوردگی سیاسی و اجتماعی علت اصلی رفتار بنیادگرایان را تشکیل می‌دهد. این وضعیت موجب آزادسازی انرژی فراوان دینی می‌شود. وقتی این انرژی فوران کرد نظم جامعه در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. هرچند به قول آران گیدیون این موضوع «بذرهای تهدید و براندازی نظام مذهبی موجود را [نیز] در خود دارد» (گیدیون، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

ج) پاسخ به بحران تجدد

برخی بنیادگرایی را پاسخی به بحران تجدد می‌دانند. به‌زعم اصحاب این رویکرد نیروهای جدید تمدن غرب شامل فناوری، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم، موجب خلأ و سرخوردگی‌های فراوانی برای انسان مدرن شده است. واکنش به این سرخوردگی در قالب نفرت و کینه‌جویی و حس انتقام همراه با نوعی از خلسه شورانگیز بوده است (شاهای، ۱۳۷۸: ۱۹). بنیادگرایی مذهبی دوران جدید به‌ویژه در اسرائیل یا جریان گوش آمونیم ریشه در تجدد دارد (گیدین، همان: ۱۴۲). یهودیت هاردی نیز محصول تصادم الگوهای سنتی با دنیای سکولار مدرن است. در دولت اسرائیل، این تصادم در سه حوزه نظام آموزشی، فرایند قانونگذاری پارلمانی، و اعتراضات فراپارلمانی اتفاق می‌افتد. در هر کدام از این حوزه‌ها، هاردیم دو راهبرد را به‌کار می‌گیرد؛ کناره‌گیری از جامعه پیرامون و تلاش برای سیطره بر آن. تلاش‌های هاردی برای غلبه بر جهان پیرامون، به شکلی متناقض‌نما موجب تقویت تلاش‌ها برای کناره‌گیری از آن می‌شود (Levy, in Liebman, ed., 1990: 36-39). طرفداران تفکیک دو راهبرد، از دو جامعه مجزا سخن می‌گویند؛ یهودیان و اسرائیلی‌ها. در بسیاری موارد، آنها حتی یک قدم جلوتر می‌گذارند و اسرائیلی‌های سکولار را گویم^۱ (غیرکلیمی) یا ضد سامی خطاب می‌کنند. بر عکس، راهبرد غلبه در بسیاری موارد مبتنی بر این پیش‌فرض شناخته شده است که یهودیان سکولار و هاردی بخشی از یک جامعه واحدند. به‌نحو خاص این مسئله را می‌توان در مورد جنبش تشووا مشاهده کرد. اختلاف در میزان رعایت مسائل مذهبی خیلی بااهمیت تلقی نمی‌شود. در مقابل، تأکید اساسی بر شباهت ذاتی میان یهودیان است؛ که همگی آنها بارقه‌ای از خداوند به‌همراه خود دارند.

طرفداران هر دو راهبرد هاردی در خصوص اینکه چه کسی مسئول فرایند سکولاریزاسیون است، اتفاق نظر دارند. هر دو، یهودیان سکولار را به دو گروه مجزا تقسیم می‌کنند؛ کسانی که موجب فسادند و کسانی که فاسد شده‌اند (Young, in Cohen and Young, ed., 1981:326-34). مطابق این طرز فکر، جنبش صهیونیست همواره قصد تخریب یهودیت سنتی را داشته است. در سراسر تاریخش و به‌خصوص در دوره مهاجرت‌های گروهی رهبران سکولار بیشترین تلاش خود را معطوف «مرتد ساختن»^۲ یهودیان مذهبی مراعی کرده‌اند. در نتیجه، کسانی که «بندگی تورات» را ترک کرده‌اند، جوابگوی جرم و گناه خود نیستند. مسئولیت آنها به گردن کسانی است که آنها را گمراه کرده‌اند. در مجموع می‌توان به دیدگاه چهار تن از متفکران برجسته اشاره کرد که بنیادگرایی را واکنش به سرخوردگی ناشی از مدرنیته می‌دانند.

1. goyim
2. apostatize

۱. نظریه جیمز داویسون هانتز

در دیدگاه هانتز «بنیادگرایی به طور سنتی در تقابل با مدرنیته قرار دارد» (Hunter, in Cohen., The Fundamentalist). بنیادگرایی مبین شیوه عمل مؤمنان سنتی است که نه جهان مدرن را قبول دارند، و نه خود را با آن همسو می‌سازند. بلکه برعکس، با مدرنیته در می‌افتند تا آن را به انقیاد خود درآورند و حتی قصد انتقام گرفتن از آن را دارند. «بنیادگرایی درصدد اصلاح مسیر تاریخ است» (Hunter, 1981:59).

۲. نظریه هوا لازاروس - یافه

یافه نیز بنیادگرایی را «موجی از واکنش‌های منفی جهانی علیه مدرنیته و ارزش‌های غربی می‌داند، که به علل و درجات مختلفی از اهمیت، در فرهنگ‌های مختلف یهودی، مسیحی و اسلامی ایجاد شده است». او ده ویژگی بنیادگرایی از جمله: تعریف خود به‌عنوان ضد جامعه موجود، طرد دموکراسی به‌عنوان یک سازه سیاسی، نقد مهلک مذهب نهادینه‌شده، نقد رابطه دوسویه علم و فناوری، تکیه ظاهرینانه بر کتاب مقدس یا آخرت‌گرایی محض را در سه دین توحیدی بر می‌شمارد. یافه متذکر می‌شود که همه این ویژگی‌ها تجلیاتی ماقبل مدرن دارند. با آنکه می‌توان به خصلت موعودگرایانه و ضد خردگرایی یهودیت سنتی اشاره کرد، این واقعیت که بنیادگرایی پدیده گروهی است و در مشکلات جوامع توده‌ای ریشه دارد، حکایت از وابستگی کم‌نظیر آن به مدرنیته دارد. علاوه بر این، از آنجا که کانون خشم بنیادگرایان معطوف به فرآورده فرهنگی «غرب مدرن» است، از این رو آنان خود را [به لحاظ فرهنگی] پدیده کاملاً متمایزی می‌دانند.

۳. نظریه اسراییل ایدالوویچی

از نظر اسراییل ایدالوویچی، بنیادگرایی عبارت است از: «نوعی کوتاه‌فکری عمومی مذهبی یا ملی که مبتنی بر نظامی مستحکم و مستقر اعتقادی است که همزمان برنامه خاصی برای جامعه مؤمنان دارد. این مؤمنان خود را مالک حقیقت دانسته و خود را ملزم به واداشتن دیگران به پذیرش این حقیقت و بهره‌مندی از سعادت ناشی از آن می‌دانند». ایدالوویچی چهار نوع بنیادگرایی یهودی را از یکدیگر باز می‌شناسد که هر کدام ریشه خاصی در گذشته یهودیت دارند: نخست، رویکرد فرا- ارتدوکسی که ریشه در یهودیت متأخر قرون میانی دارد، واکنشی دفاعی در مقابل مختل شدن زندگی یهودیان متأثر از عصر روشنگری و دوران رهایی بود. پیدایش این نوع بنیادگرایی، نقطه پایانی بود بر اعتقاد به خلاقیت، تفکر غیردگماتیک و تحول

ذاتی یهودیت سنتی.^۱ دوم، رویکرد موعودگرایی عرفانی، به‌عنوان موتور محرک گوش‌امیونیم، در نقطه‌ی مقابل دیدگاه فرا - ارتدوکسی قرار دارد. این رویکرد معتقد به هزاره‌گرایی است که پس از سقوط ناگهانی شاباتین، یهودیت، موقوف بر آن شد. موعودگرایان، بر خلاف رویکرد فرا- راست دینی، معتقد به اقدام اوتوپی - سیاسی به‌عنوان شکلی از معجزه‌ی مسیح‌گرایی‌اند. در این رویکرد، تقدیس فرمانروایی مطلق صهیونیستی، به‌سرعت رو به زوال است. سوم، رویکرد وطن‌پرستی افراطی و شووینیستی، که در حزب کاک بازتاب یافته است. این دیدگاه به اعتقادی ساده به متون مقدس محدود شده، که به لحاظ معنایی، به سیاست اجتماعی توتالیتیر تحویل شده است. پیشینه‌ی تاریخی این جنبش نیز، به نبرد مکابیان علیه یونانیان بر می‌گردد. چهارم، صهیونیسم سکولار با سرمایه‌گذاری مفصل روی انجیل، بدون توجه به توسعه‌ی خاخامی آن، کتاب مقدس را به منبعی برای مشروعیت قدرت مبدل کرده است. این اغتصاب مدنی و مذهبی که براساس آن، دولت و مردم موجوداتی برتر تلقی می‌شوند نیز، از نظر ایدالووچی بنیادگرایانه است. این‌گونه از بنیادگرایی دارای کم‌عمق‌ترین ریشه‌ها در تاریخ یهودیت است. بنیادگرایی، بیان تند اضطرابات سنتی در قالب ویژگی‌های منحصر به فرد مدرنیته است. هدف آن نیز، باز تقدیس تاریخ و جامعه است (سیسک، ۱۳۷۹: ۲۳).

۴. نظریه‌ی چارلز لیمن

چارلز لیمن با تعریف بنیادگرایی به افراط‌گرایی، درصدد این مرزگذاری و تعیین این مسئله است که در یهودیت مدرن، چه چیزی موجب واکنش بنیادگرایانه می‌شود. در این معنا بنیادگرایی / افراط‌گرایی معطوف به جنبش‌هایی است که مذهب را «درون‌مایه‌ی انحصاری فرهنگ، بنیان روابط انسانی و نقشه‌ی اصلی نیل به هدف‌ها می‌دانند». از آنجا که رویکرد ارتدوکسی چنین آرزویی دارد، فی‌نفسه بنیادگرا محسوب می‌شود. با این حال، به‌منظور شناخت علل تکثر فوق‌العاده زیاد در درون رویکرد ارتدوکسی، لیمن ادعای خود را به میزان زیادی تعدیل می‌کند. همچنین او بنیادگرایی را درون رویکرد ارتدوکس به دو لایه محدود می‌کند، که هر دو آنها در پی باز تقدیس افراطی جهان هستند. لایه‌ی نخست، یعنی ارتدوکس «دافعه‌گرا» به‌منظور ساختن جهانی متمایز، از مدرنیته کنار می‌کشد. لایه‌ی دوم، یعنی ارتدوکس «تأیید/ تغییرگرا»، عناصری از مدرنیته را می‌پذیرد و از این‌رو درصدد حاکمیت آن عناصر و اصلاح جامعه بر مبنای آنهاست.

۱. موضع ایدالووچی شبیه موضع یاروسلاو پلیکان است. این موضع را در نقدی که از منظر مسیحیت راست دینی سنتی بر بنیادگرایی وارد کرده، اتخاذ می‌کند. مقایسه کنید با:

Plikan, Fundamentalism and/or Orthodoxy, in, Cohen., The Fundamentalist Phenomenon, 3ff.

برای دافعه‌گرایان، واقعیت عینی یاشیوا^۱، مکانی پاک و مقدس و تحت حاکمیت قوانین دوران مقدس است. یاشیوا مرکز جهان و هر آنچه غیر از آن، حاشیه‌ای تلقی می‌شود. ارتدوکس دافعه‌گرا، ضمن آنکه نیازی به بحث با سایر یهودیان بیرون از حریم قدسی نمی‌بیند، می‌تواند افراطیون سنت‌گرا را نیز تحمل کند. تمایل پرهیزکارانه، به تفسیر سخت‌گیرانه از شرع به‌حدی افزایش می‌یابد که تنها آنهایی را در بر می‌گیرد که مشتاقانه ملتزم به شرع هستند. در این لایه، هاردیم تا آنجا که بنیادگرا / افراطی است، پدیده‌ای نسبتاً مدرن تلقی می‌شود. تنها فروپاشی جامعه سنتی یهودی، کهیلا، این امکان را برای دافعه‌گرایان فراهم می‌کند تا مسئولیت عناصر معتدل را بر عهده نگیرند (Ibid: 36). از این رو، مطابق نظر لیمن، مدرنیته هم با خصلت عام افسون‌زدایی‌اش و هم با خصلت خاص ویران‌سازی جامعه سنتی یهودی، شرایط را برای ظهور بنیادگرایی یهودی فراهم آورده است.

لایه دوم، راست دینی «تأیید/ تغییرگرا»، به دنبال کنترل جامعه به‌گونه‌ای است که مذهب مقرر داشته است. البته چنین برنامه‌ای تنها در اسرائیل، جایی که گوش امیونیم نمونه عالی این نوع بنیادگرایی است، امکان‌پذیر است.^۲ لیمن، تفاوت میان دو لایه دافعه‌گرا و تأیید/ تغییرگرا را اساساً با حزم و احتیاط مطرح می‌کند. هنگامی که یکی از اینها زمان را برای اقدام مناسب می‌داند، دیگری، بر مبنای ارزیابی متفاوتی، طرفدار سیاست صبر و انتظار است. در عین حال، تصمیم به مشارکت در عرصه سیاسی، به‌عنوان یک تکلیف مذهبی نه برای منافع خاص، به‌سادگی نمی‌تواند موضوع یک ارزیابی محتاطانه باشد. البته توجه به منطق درونی و تعریفی که این جنبش‌ها از خود دارند، به‌عنوان یک متغیر مهم، مسئله‌ای اساسی است.

نتیجه

این مقاله حول این پرسش اساسی شکل گرفت که ظهور گروه‌های بنیادگرا با خصلت مهمی چون گرایش به خشونت معلول چه عللی است؟ به‌رغم علم به وجود علل و عوامل مختلف مؤثر در ظهور بنیادگرایی، پاسخ خود را بر این فرضیه استوار کردیم که: بنیادگرایی ریشه در ناکامی‌های فردی و اجتماعی افراد و گروه‌های قومی خاص دارد که در قالب واکنش‌های افراطی هم به جامعه سنتی و هم به جامعه مدرن ظهور پیدا می‌کند. اینک با توجه به مسائلی که در مقاله بدان‌ها اشاره شد، نکاتی را در مقام نتیجه‌گیری مطرح می‌کنیم:

1. yeshiva

۲. ناامیدی و شاید سرخوردگی از عدم توفیق تلاش‌های دگرسازانه، همراه با اعتقاد پرشور به عملی بودن [لایه راست دینی تأیید/ تغییرگرا] طرفداران آن را هرچه بیشتر وارد حوزه سیاست و قدرت و تقدیس ابزارهای اعمال قدرت (مانند دولت و ارتش) که در عمل اموری سکولار هستند، کرد (Ibid: 52).

۱. بنیادگرایی از مفاهیم چالش‌برانگیز جهان نوین است. این مفهوم چندوجهی اکنون جزء دغدغه‌های جهانی است که سیاستمداران، فعالان اجتماعی، رسانه‌ها و به تبع آن مردم در سراسر جهان در مورد آن بحث می‌کنند. یکی از ابعاد مغفول‌مانده آن در ایران جنبه رفتارشناسانه و تحلیل روان‌شناسانه این مفاهیم است. جنبه‌ای که نگاهی را از سطح کلان به سطح خرد می‌آورد و با بینشی علت‌جویانه خاستگاه آن را در خود انسان فارغ از گرایش‌های سیاسی تحلیل می‌کند.

۲. انسان‌ها از بدو تولد مشترکات فکری فراوانی دارند، اما عوامل محیطی و اجتماعی سبب می‌شود که اندیشه و عقاید آنها متفاوت باشد. در جوامع دینی فرد از ابتدای تولد با مفاهیم فراملی خو می‌گیرد و خود را در افاق‌های متعالی‌تری تعریف می‌کند و تا حدی امکان نقد را از خود سلب می‌کند. این مسئله در بنیادگرایی که دفاع از آیین ولو به شیوه خشونت‌بار است، از شدت بیشتری برخوردار است؛ به‌خصوص آیین‌هایی که نوعی تصور حقارت یا سرخوردگی تاریخی نیز در روحشان رسوخ کرده است، مانند جریان‌ات بنیادگرا یهودی و به‌نحو خاص جریان گوش امیونیم.

۳. این واقعیت باید در بررسی جنبش‌های بنیادگرا در نظر گرفته شود که در سال‌های نخست هزاره سوم تاریخ بشری، علاقه مردم به ادیان توحیدی نه تنها کم نشده، بلکه با توجه به بحران‌های هویتی حادث‌شده روند رو به رشدی داشته است. البته این علاقه‌مندی دستخوش تغییراتی شده است. به‌خصوص این مسئله در کشورهای اسلامی بسیار اهمیت دارد، چراکه جهان اسلام دیگر خواهان سیاست استعماری نیست، بلکه در زمره قدرت‌های سیاسی و اقتصادی به حساب می‌آید و در روند جهانی نقش بسزایی دارد. تحولات جهان اسلام و آگاهی مسلمانان از پدیده‌های سیاسی و اقتصادی و نیز دستاوردهای علمی و فناوری در سده نوزدهم، در طول تاریخ اسلام بی‌سابقه بوده است. در این سده مسلمانان در اروپا نفوذ کردند و با درایت عمیق حس همزیستی با پیروان سایر ادیان داشتند. به طوری که در حال حاضر بدون هیچ مشکلی به صورت مسلمان همسایه، همکار، هم‌حزب یا کارفرما مشغول به کارند. آنها با «دیگران» به سهولت زندگی می‌کنند و در عین حال بر حفظ فرهنگ، آداب و سنن دینی خود مصرند. جمعیت عظیم بیش از یک میلیاردی مسلمانان خواستارند که به رسمیت شناخته شوند.

۴. به رسمیت شناخته شدن برای جمعیت بسیار کوچک ۱۲ میلیون نفری یهودیان نیز به خواسته‌ای مهم مبدل شده است و افراطیون آنها چون گوش امیونیم و هاردیم با شدت و حدت به دنبال به رسمیت شناخته شدن هستند. ایشان در کنار انواع سرخوردگی‌های فردی و اجتماعی با نوعی سرخوردگی دینی نیز مواجه بوده است. اینان معتقدند ساخت کلی جامعه باید براساس تعالیم دینی آنها به هر طریق ممکن سامان یابد. از میان ویژگی‌های مهم بنیادگرایی یهودی و

البته تا حدود زیادی سایر انواع بنیادگرایی تأکید فزاینده بر دوگانگی بنیادگرایی / مدرنیته است؛ این مسئله که در دوره جدید در قالب تقابل ایده‌ها و کنش‌های مدرن و بنیادگرایانه ظاهر شده است. بنیادگرایان از سویی، میل شدیدی به استفاده از تکنولوژی فوق مدرن در جهت اهداف متافیزیکی خود دارند، چنانکه در حادثه یازدهم سپتامبر اتفاق افتاد و از سوی دیگر، بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های مدرنیته چون دموکراسی، تساهل و... را انکار می‌کنند. از این رو به نظر می‌رسد که ایده‌ها و کنش‌های بنیادگرایانه، پاسخی است به بحران‌های هویتی عصر جهانی شدن فرهنگ‌ها. می‌وود چهار عامل زیرساختی بنیادگرایی را: ۱. گسترش جهانی فرایند سکولاریزاسیون؛ ۲. ظهور ارج‌ها و ارزش‌های پسااستعماری؛ ۳. شکست سوسیالیسم انقلابی؛ ۴. روند جهانی کردن، می‌داند. بنیادگرایی اگرچه از نظر بنیان‌های فکری و عملی خود ریشه در مدرنیته قرن هجدهم و عصر استعماری دارد، تنها با ظهور بحران در تجدد، تجدید حیات یافت و فرصت ابراز وجود پیدا کرد.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. درایسدل، آلیسدر و بلیک، یان (۱۳۶۸). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲. رواق، اولویه (۱۳۷۸). تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی امین، قم: انتشارات اسلامی.
۳. سیسک، تیموتی (۱۳۷۹). اسلام و دموکراسی؛ دین، سیاست و قدرت در خاورمیانه، ترجمه شعبانعلی بهرامپور و حسن مجدثی، تهران: نشر نی.
۴. شاهاک، اسرائیل (۱۳۷۸). تاریخ یهود؛ آیین یهود، ترجمه رضا آستانه‌پرست، تهران: نشر قطره.
۵. شاهاک، اسرائیل (۱۳۵۷). نژادپرستی دولت اسرائیل، ترجمه امان‌الله ترجمان، تهران: توس.
۶. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت، جلد ۲، ترجمه حسن چاوشیان، ویراستار علی پایا، چ دوم، تهران: طرح نو.
۷. کوهن، آلون استنفورد (۱۳۶۹). تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: شرکت نشر قومس.
۸. گیدیون، آران (۱۳۷۸). بنیادگرایی صهیونیستی یهودی، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر هرمس.
۹. نظمی، ندا (۱۳۸۵). جریان‌شناسی فکری القاعده، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۰. هانتینگتون، سموتل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

ب) خارجی

11. Lazarus-Yafeh Hava, Contemporary Fundamentalism: Judaism, Christianity, Islam, in L.J. Silberman Jewish Fundamentalism in Comparative Perspective (New York: New York University Press, 1993).
12. Lustick Ian, 1980: Arabs in The Jewish State: Israel's Control of a National Minority, Austin: University of Texas Press.
13. Aldridge Alan, 2000: Religion in the Contemporary World: A Sociological Introduction, UK: Polity Press.
14. Caplan Lionel, ed, 1987: Studies in Religious Fundamentalism, Albany: SUNY Press.

15. Esposito John L. and Voll John O., 1996: Islam and Democracy, Oxford: Oxford University Press .
16. Friedman Menachem, Jewish Zealots: Conservatives versus Innovatives, in, Silberstein, op. cit.
17. Gurr Ted Robert, 1971: Why Men Rebel, Princeton, New Jersey: Princeton University Press .
18. <http://www.pajooh.com/25513/index.php?page=definition>
19. Hunter James Davison, Fundamentalism in its Global Contours, in Cohen., The Fundamentalist
20. Jansen Michael , 1987: Dissonance in Zion , London and New York: Zed books Ltd.
21. Lawrence Bruce B., 1989: Defenders of God: The Fundamentalist Revolt against the Modern Age, San Francisco: Harper and Row .
22. Levy Amnon, "The Haredi Press and Secular Israeli Society," in Charles S. Liebman, ed., 1990: Religious and Secular: Conflict and Accommodation between Jews in Israel (Hebrew), Jerusalem: Keter Books.
23. Martin Marty E., " Fundamentalism as a Social phenomenon", 1988: Bulletin of the American Academy of Arts and sciences, no 42 .
24. Marty Martin E. and Appleby R. Scott, ed., 1991: Fundamentalism Observed, Chicago and London: University of Chicago Press.
25. Munson, Henry (2015), Fundamentalism Religious movement, Avalibai At: <http://www.britannica.com/topic/fundamentalism>
26. Sacks Jonathan, "Judaism and Politics in the Modern World", in 1999: The Desecularization of the World: Resurgent Religion and World Politics, edited by Peter L. Berger, USA: Ethics and Public Policy Center .
27. Sprinzak Ehud, The Politics, Institutions and Culture of Gush Emunim, in, Silberstein, op., cit.
28. The Causes of Fundamentalism, Intolerance and Extremism in World Religions, and Some Solutions (2012), Published by Vexen Crabtree, Avalibal At: <http://www.humanreligions.info/fundamentalism.html>
29. Young Jock, " The Myth of Drugtakers in the Mass Media, " in Stanley Cohen and Jock Young, ed., 1981: The Manufacture of News: Deviance, Social Problems and the Mass Media, Beverly Hills: Sage Publications .
30. Ben- zadok -Efraim (Ed).1993: Local Communities and the Israel Policy: Conflict of Values and Interest, U.S.A.: State University of New York Press.